

## چرا داکتر کاکر استقلال و شاه امان الله

### و مشروطه خواهان را تخریب میکند ؟

(بخش سوم)

تا شخص سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد

### داکتر کاکر انتقام انگلیس را از تاریخ افغانستان میکشد!

داکتر رضوی غزنوی، در مورد کاکر مینویسد که: «حسن کاکر... [ازسوی پشتوتولنه] برای ادامه تحصیلات به لندن اعزام شده و چهارده سال در آنجا مانده تا ماستری و داکتری دریافت داشته (۱۹۶۱-۱۹۷۴)»<sup>۱</sup>

اگر ۱۴ سال حضور کاکر در انگلستان در عهد ظاهرشاه حقیقت داشته باشد، میتوان این سوال را مطرح کرد که: آیا کس گفته میتواند که در عهد ظاهرشاه چنین چانس طلانی (بورس تحصیل) نصیب کسی دیگری هم شده باشد؟ فکر میکنم که چنین بورسی نصیب هیچ افغانی بغیر از کاکر نشده است. ولی نتیجه اش برای مردم افغانستان چی بود؟ صفر. زیرا از زمان برگشت به افغانستان او نتوانست یک کار علمی هم سنگ «افغانستان در سیرتاریخ» از مرحوم غبار، یا «افغانستان در پنج قرن اخیر» از مرحوم فرهنگ، یا هم طراز «جنش مشروطیت در افغانستان» از علامه حبیبی، به جامعه افغانی تقدیم کند. حتی در مورد نام های افغان و افغانستان و پتان و پشتون نیز، کاردرخور توجه نکرده است. و رساله ای که او شهکار علمی خود می شمارد، به اندازه مقاله «نام افغان و افغانستان در متون کهن تاریخی» از این قلم محتوا و ارزش ندارد. در حالی که من از او به مراتب با استعداد تر و با ذکاوتراستم، حتی برای یک ماه هم جهت تحصیل بخارج از کشور فرستاده نشده ام، چونکه مثل او واسطه ای نداشتم.

ناگفته نباید گذشت که در دوره ظاهرشاه محصلان افغانی معمولاً بیشتر از دو سال چانس تحصیل در کشورهای اروپا و امریکا را نداشتند و مجبور بودند در مدت مذکور با سخت کوشی سند بدست آورند و به کشور باز گردند، در غیر آن مدد معاش و دیگر امتیازات خود را از دست میدادند. ولی جناب کاکر در مدت معینه موفق بدریافت سند ماستری نشد. از آنجای که به فحوای مقوله (مربی داری مربی بخور) مدت تحصیلش تمدید گردید، دوسالش به هفت سال تمدید گردید، مگر باز هم موفق بدریافت ماستری نشد. خلاصه کاکر مدت ۱۴ سال در انگلستان باقی ماند، تا بالاخره با دیپلوم ماستری به افغانستان برگشت.

به روایت داکتر زمانی: «آقای کاکر مدت هفت سال در انگلستان مشغول آموزش و تنها دست آوردش ماستری در تاریخ بود. او درین مدت هفت سال نتوانست به گرفتن دکتورا موفق شود. گرفتن دکتورای افتخاری اش، چند سال بعد به فرمایش امریکایی ها داستان دیگریست که باید خودش تشریح کند.»<sup>۲</sup>

من یقین دارم که اگر بجای این انسان کم استعداد، وزارت معارف چنین لطفی در حق کسانی دیگری میکرد، میتواندست ۷ نفر را برای دو، دو سال تحصیل در کشورهای مثل: انگلیس و امریکا و جرمنی و فرانسه و هند و غیره

<sup>۱</sup> - فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۲، ص ۱۱۱۲

<sup>۲</sup> داکتر زمانی، مقاله (داکتر کاکر... بزرگترین تحریف نگار و جعلکار تاریخ معاصر افغانستان، (بخش ۴) افغان جرمن آنلاين ۲۰۱۶

مستفید گرداند که هریک با دیپلوم فوق لیسانس خود برگردند و در خدمت فرزندان وطن قرارگیرند. چنانکه کانديد اکادميسين صديق روهي با بورس دوساله از بيروت ديپلوم (ماستري) بدست آورد و با صلاحيت ترين نويسنده ودانشمند عرصه تعليم و تربيت دراکادمي علوم افغانستان بشمارميرفت. اما داکترکاکر چگونه توانست، موافقت مقام وزارت معارف را از یک طرف و موافقت پوهنتون آکسفورد انگلیس را از سوی دیگر، نه برای ۲ یا ۳ سال، بلکه برای ۱۴ سال بدست آورد؟؟؟ راز و رمز بدست آوردن ویزای ۱۴ سال اقامت در انگلستان را در زمان ظاهرشاهی، جز سازمانهای مخفی انگلیس، کسی دیگری نمیداند. اما منطق حکم میکند که باید زیرکانه نیم کاسه ای بوده باشد! از آنجای که انگلیس ها از دست افغانها دل پر خون دارند و در هر بار تجاوز خود برافغانستان تلفات زیادی داده اند و مهمتر از همه در جنگ استقلال افغانستان، شهرت شکست ناپذیری انگلیس در جهان سخت صدمه دیده بود، و بعد از آن مستعمرات انگلیس در آسیا و آفریقا با الهام از جنگ استقلال افغانستان، یکی پی دیگر سر به طغیان برداشتند و خواهان استقلال خود شدند و به استقلال رسیدند. به همین دلیل یکی از سیاستمداران انگلیس، بنام "جورج روزکیپیل" در ۴ جون ۱۹۱۹ نوشت: «**امان الله خان آتشی را بر افروخت که مدتها را در بر خواهد گرفت تا ما آنرا خاموش کنیم.**»<sup>۳</sup>. واقعیت همین بود که امان الله خان آتش آزادی خواهی و استقلال طلبی را در قلمرو امپراطوری بریتانیا برافروخته بود که تا پارچه پارچه شدن امپراطوری انگلیس همچنان شعله ور بود.

بنابراین انگلیسها برای انتقام کشی از امان الله خان، و هواداران او، نه تنها برای ازمیان برداشتن فزینی آن غازی مرد توطنه چینی نمودند، چنانکه بیش از ده بار تا آخر سال ۱۹۲۰، علیه شاه سوء قصد اجرا گردید، ولی هیچیک از این سوء قصدها مطابق میل انگلیس ها برآورده نشد، تا اینکه توسط روحانیون وابسته به خود ابتدا به غتشاش منگل را براه انداخت تا از محبوبیت شاه بکاهد و بر اقتصاد کم بنیه ملی صدمه وارد کند و مانع ریفورم های اجتماعی رژیم امانی گردد. و پس از آن که شاه دست به سفر طولانی به اروپا زد، سیل اتهامات ناروا و میان تهی بوسیله جواسیس و روحانیون وابسته، با همیاری بعضی از رجال دولتی و تفتین های همفریز سفیر انگلیس در کابل، بر ضد شاه و ملکه ثریا در میان مردم جاری گردید.

در زمان سفر شاه به اروپا، جواسیس انگلیس و مطبوعات آن کشور هر روز و هر هفته یک موضوع تازه را بشمول عکس های برهنه ملکه در میان قبایل سرحدی پخش میکردند و توسط ملاها در پنج وقت نماز بگوش مردم رسانده میشد. بنابراین دیری نگذشت که اغتشاش مردم در شینوار و بعد در کوهدامن علیه شاه امان الله براه افتاد و منتج به سقوط رژیم امانی گردید. اما از آنجای که شاه از محبوبیت خاصی در میان مردم هنوز برخوردار بود، و موفقیت نادرخان بر بچه سقو را به امید بازگشت شاه امان الله استقبال کرده بودند، و وقتی دیدند که نادرخان آنها را فریب داده و خود پادشاهی را تصاحب کرده و آزادیخواهان و مشروطه خواهان ضد انگلیس را یکی بعد دیگری سربه نیست میکند، در صدد انتقام از نادرشاه برآمدند، اما قبل از ترور نادرخان، نادرشاه دستور ترور امان الله خان را در خارج از کشور صادر کرده بود. تلاش های اجنتان نادرشاه و هاشم خان صدراعظم در کتاب «بازنگری دوره امانی و توطنه های انگلیس علیه حکومت امانی» بطور دقیق شرح یافته است.

میتوان گفت که کینه انگلیس با گذشت یکصد سال تا هنوز نسبت به غازی امان الله خان ازمیان نرفته است و بنابراین اکنون بخاطر بی ارزش جلوه دادن استقلال افغانستان، یک عنصر ضعیف النفس را از میان پشتونها جستجو کردند که در رشته تاریخ تحصیل کرده باشد و به نسل های جوان تاریخ را تدریس کند. چه کسی بهتر از حسن کاکر میتواند در بدل بورس دکتری تاریخ، تن به چنین ذلت و خبیاتی بدهد و برای اثبات اخلاص خود به منافع و مطامع انگلیس، منورترین و وطن پرست ترین زعم کشور را تخریب کند؟ معلومدار اگر هر کسی دیگر از میان اقوام دیگر کشور می بود، خیلی زودتر از این رسوا میگردد و نفرین و انزجار مردم نسبت به او ابراز میشد، متأسفانه اکنون آگاه میشویم که یک عنصر پشتون آنهم در سطح داکتر تاریخ کمر به تخریب تاریخ مبارزات مردم ما و از جمله تاریخ

<sup>۳</sup> - ریه تالی استوارت، آتش در افغانستان، ترجمه کوهسار کابل، صص ۱۰، ۱۲، نیز مقاله اخیر داکتر زمانی درباره داکتر کاکر (بخش پنجم)

استقلال و محصل آن شاه امان الله غازی بسته است و بیش از ۴۰ سال میشود که مرموزانه استقلال افغانستان و شاه امان الله، نهضت مشروطیت را که فصول زرین تاریخ کشور را میسازند، تخریب میکند!

بالاخره این مورخ جعلکار و تحریفگر تاریخ بوسیله داکتر زمانی و نقد استوار و اصولی اش: «مروری بر کتاب دوره امانی پوهاند کاکر»، افشاء گردید و توجه دیگر هموطنان آزادی دوست و حامیان استقلال و رژیم مترقی امانی را به نوشته های تخریب کارانه داکتر کاکر جلب کرد. تعدادی از عاشقان استقلال و ارادتمندان نهضت مشروطیت دوم و امانیست های پاک طین با شهادت اخلاقی و ملی از موضعگیری داکتر زمانی حمایت کردند و برطبل تحریف نگاری و جعل کاری تاریخ داکتر کاکر هرچه سخت کوبیدند و او را رسوای عام و خاص نمودند.

خداوند داکتر زمانی را همواره موفق داشته باشد که شهادت بخرج دادند و مشت این داکتر جعلکار و منحرف را باز کردند و چهره کاذب او را به افغانهای وطن پرست و آزادی دوست بر ملا و سیاه نمودند.

### داکتر کاکر در عهد اقتدار خلق و پرچم چه تدریس میکرد؟

امین فرهنگ مقاله بی بنام تبصره بردو مکتوب دارد که در اخیر کتاب پدرش به نشر رسیده است. او در مقاله خود این حکم کاکر را که: «فرهنگ یک چپی دموکراتیک مربوط به پرچم است»، رد کرده میگوید که کاکر در زمان اقتدار تره کی مقاله مینوشته و درجراید کابل به نشر میرسانده است. او ادرس یکی دو مقاله کاکر را چنین بدست میدهد و مینویسد: «دکتور کاکر در انیس مورخه ماه سرطان سال ۱۳۵۷ در عصر تره کی مقاله تحت عنوان «امیر عبدالرحمن و سردار داود» نشر و در آن ضمن مقایسه این دو زمامدار افغانی هر دو را ظالم، بی کفایت و ضد منافع ملی قلمداد نموده و در نتیجه گیری اخیر زمامداران آن وقت کشور را (سال ۱۳۵۷) نظر به اینکه از بین ملت بپا خاسته و مشکلات کشور را بیشتر درک نموده اند با کفایت گفته آینده خوبی برای افغانستان پیش بینی فرموده اند. [مراجعة شود به روزنامه انیس، ۶ سرطان. کاکر در عهد ببرک کارمل نیز مقاله ای تحت عنوان «نگاهی به حکومت و جامعه افغانستان در دوره امارت امیر عبدالرحمن خان» نوشت و در مجله آریانا شماره دوم- سرطان - سنبله س ۱۳۵۹ به نشر سپرد.»<sup>۴</sup>

در تائید کلام داکتر امین فرهنگ باید افزود که داکتر کاکر به دو دلیل با حاکمیت خلقی سمپتی داشت، یکی بخاطر اینکه حاکمیت از دست خاندان محمدزانی که به قبیله بزرگ درانی منسوبند، بدست قبیله غلزی افتاد. زیرا هنوز هم در قندهار غلزی ها میگویند که درانی ها پادشاهی را از دست ماغصب کرده اند، چون تره کی و امین از رهبران خلقی هردو مربوط به قوم غلزی بودند. متأسفانه این ذهنیت با عبارت مختلف تا هنوز از سوی اکثریت قبیله غلزی اعم از تحصیل کرده و تحصیل نکرده و از داکتر تاریخ تا کمونست و دموکرات و لیبرال و غیره تکرار میشود.

دوم از این جهت که فرزندان داکتر کاکر (اعم از پسر و دختر) همگی عضویت حزب دموکراتیک خلق را داشتند. بنابراین بزرگان حزب یعنی تره کی و امین هردو او را خوب می شناختند که اگر خودش به حزب دموکراتیک سمپاتی نمی داشت، چگونه فرزندان خود را اجازه میداد که به عضویت حزب درآیند. اینکه فرزندان کاکر قبل از کودتای ثور به حزب مذکور جذب شده بودند یا بعد از کودتای ثور، دقیقاً برای من معلوم نیست، اما از آنجایی که خسریه داکتر کاکر، یکی از اعضای ارشد حزب بود و در وزارت اقوام و قبایل در عهد داکتر نجیب در مقام معین یا رئیس اداری کار میکرد و به جناح پرچم منسوب بود، نقش او را نباید در جلب و جذب فرزندان داکتر کاکر از نظر بدور داشت. و همو بود که در آخر کاکر را از زندان نجیب نجات داد.

چیز دیگری که سمپتی و همخوانی داکتر کاکر را با حاکمیت خلق و پرچم نشان میدهد اینست که وی از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۶ در افغانستان باقی ماند، آیا کاکر گفته میتواند که در دوره کارمل، و حضور پر رنگ مشاورین شوروی در پوهنتون کابل، که تمام نصاب تعلیمی و تحصیلی وزارت معارف و تحصیلات عالی دچار دگرگونی گردید و مطابق

<sup>۴</sup> فرهنگ، ج ۲، ص ۱۰۸۱

<sup>۵</sup> فرهنگ، ج ۲، ص ۱۰۸۱

ایدیالوژی مارکسیزم - لنینیزم عیارگردید، داکتر کاکر، به محصلان تاریخ، چی چیزی غیر از ماتریالیزم تاریخی و سوسیالیزم علمی تدریس میکرد؟ آیا کدام روزی بر این نصاب تعلیمی و تحصیلی در داخل یا خارج پوهنتون اعتراض کرده و به رسم احتجاج صنف را ترک گفته است؟ هرگز نه! آیا سطری یا صفحه ای برضد تدریس مارکسیزم، لنینیزم به شاگردان و فرزندان افغانستان نوشته است؟ اگر نوشته باشد، در کدام روزنامه و کدام جریده با چه متن و مضمونی نوشته و به چاپ رسانده است، نشان بدهد! در غیر این صورت نباید خود را به عنوان یک شخصیت سیاسی مطرح کند و بگوید که برضد رژیم تره کی و کارمل و نجیب مبارزه میکرده است؟ وی چنان آدم ترسو و بزدل است که حتی بعد از خروج خود از کشور، و رسیدن به امریکا هم، جرئت نکرد تا برضد رهبران رژیم خلق-پرچم، یا دولت تنظیم های چپاولگر تحت رهبری برهان الدین ربانی و احمدشاه مسعود و غیره تنظیم های بنیادگرا و یا برضد بمبادرمانهای خاتمانسوز امریکا و ناتو در مناطق پشتون نشین در دوران حکومت کرزی یک صفحه در رسانه های برون مرزی بنویسد. پس کجای این آدم به یک عنصر مبارز ضد تجاوز و ضد اشغال<sup>۱</sup> می ماند؟

### تعبیرداکتر کاکر از استرداد استقلال:

با آنکه من جواب مستند و مستدل داکتر زمانی را برای هفت پشت داکتر کاکر و اعوان و انصارش کافی میدانم و قصد جواب به لاطیلات داکتر کاکر را در مورد خود نداشتیم، مگر چیزی که مرا وادار به نوشتن این سطور نمود، تعبیر نادرست و غلط و خنده آور داکتر کاکر از استقلال است. کاکر بی شرماته تحت حمایتی انگلیس را بر استرداد استقلال ترجیح میدهد و از این موضع خود دفاع هم میکند.

داکتر کاکر در نقد خود بر کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر، آنجا که فرهنگ میگوید: «استقلال افغانستان دوره جدیدی را در تاریخ کشور آغاز نمود»، جمله پرت (بی منطقی) نوشته است که از لحاظ محتوای خود مخالفت آشکار با استرداد استقلال و ضدیت با محصل استقلال یعنی شاه امان الله است. جمله کاکر چنین است: «استرداد استقلال یک موضوع رفع محدودیت بود که بالای روابط خارجی افغانستان وارد شده است غیر از آن افغانستان در سایر ساحات بکلی آزاد بود و در واقع امیر عبدالرحمن خان این محدودیت را در سال ۱۸۸۰ پذیرفته بود.»<sup>۲</sup>

نه خیر آقای داکتر، افغانستان استقلال سیاسی خود را با اولین قرارداد انگلیسها با شاه شجاع در ۱۸۰۹ از دست داده بود، نه در زمان امیر عبدالرحمن خان. من اسناد و شواهد از دست دادن استقلال خارجی شاهان و امیران افغانستان را از زمان شاه شجاع تا مرگ امیر حبیب الله، در مقاله ای مفصلی بجواب داکتر ستانیزی که در مورد استرداد استقلال کشور سخنانی شبیه شما در سال ۲۰۱۴ ابراز کرده بود، زیر عنوان «آقای ستانیزی! برای بی اعتبار ساختن استقلال کشور، چقدر پول از انگلیس و پاکستان گرفته اید؟» نوشتم و در پورتال افغان جرمن آنلاین نشر کردم که مورد استقبال و وسیع عناصر ملی قرار گرفت. اکنون با خواندن این نوشته شما در ذهنم تداعی شد که داکتر ستانیزی هم ملهم از اندیشه های مخرب شما بوده است. کاش در آزمون شما به دفاع از داکتر ستانیزی برمی خاستید تا نام شما را نیز در عنوان مقاله ام پهلوی نام وی علاوه می کردم. شما برای درک از دست دادن استقلال خارجی افغانستان یک بار به کتاب «افغانستان در پنج قرن اخیر» (صفحه ۹۹۵) سری بزنید. در آنجا متن تمام قرار دادهای رسمی افغانستان با انگلیس و روس آمده است.

<sup>۱</sup> - من کر شوم اگر در اکادمی علوم از کسی شنیده باشم که داکتر کاکر بخاطر مبارزه برضد رژیم خلقی زندانی شده است. در نامه های نماینده سازمان عفو بین المللی (آرماکورا) عنوانی هریک از اعضای شورای انقلابی که من نیز یکی از آنها بودم، تقریباً چنین تذکر رفته بود: (داکتر کاکر استاد پوهنتون میخواست است از کابل به لغمان برای دیدار خانواده اش برود مگر در راه سفر، او را به اتهام فرار از کشور دستگیر کرده و زندانی ساخته اند. عفو بین المللی از هر عضو شورای انقلابی تقاضا کرده بود تا او را عفو نمایند) و بالاخره عریضه خود داکتر کاکر با وساطت خسبره اش (که یک حزبی سرشناس بود) برای من نیز نشان داده شد که در آن تقاضای عفو شده بود. روزی که موضوع عفو کاکر از سوی عبدالرحیم هاتف در هیئت رئیسه شورای انقلابی مطرح گردید، در آنجا نیز کسی از مخالفت پوهاند کاکر، با رژیم حرفی بر زبان نراند و صرف احتمال فرار او از کشور مطرح گردید و بالاخره در همان جلسه به رهائی اش نظر داده شد.

<sup>۲</sup> فرهنگ، همان، ص ۱۰۵۷

مؤلف افغانستان در پنج قرن اخیر، فرهنگ در رابطه به این جمله داکتر کاکر این طور مینویسد: «پیش از این من از غرب زدگی کاکر صحبت کردم، جمله بالا که هدف آن واضحاً دفاع از سیاست دولت انگلیس در افغانستان و روش زمامداری ماضی در قبول حیثیت تحت الحمایگی و کوچک نشان دادن استقلال است، نشان میدهد که وی علاوه بر غرب زدگی، به انگلیس گرایی هم گرفتار می باشد. بهرحال پاسخ من به سوال او در این مورد آن است که استقلال بذات خود پیش آمد و دگر گونی عمده ای بود که دوره بعدی را از دوره پیشین جدا کرد، زیرا که با اعلان استقلال دروازه مملکت بروی جهان باز شد. افکار و نظریات جدید در کشور گسترش یافت و اقتصاد آن از مرحله تبادلۀ محدود جنسی به مرحله داد و ستد پولی وارد گردید و روابط تجارتي و فرهنگی با نقاط مختلف برقرار گردید. این نظر کاکر که تحت الحمایگی در برابر دولت برتانیه را مرادف به آزادی می شمارد از جانب مردم افغانستان تائید نمی شود. و اینجاست که باید پرسید، **آخر هدف زندگی چیست؟ کاکر به هرفکری که باشد، نزد افغانها کیف و عصاره زندگی طوری که از مبارزات شان در طول تاریخ معلوم میشود، مستقل زیستن است**»<sup>۸</sup>، نه زندگی در سایه حمایت بریتانیای کبیر.»<sup>۹</sup>

با توجه به جواب مرحوم فرهنگ، استنباط میشود که این استاد تاریخ تا مغز استخوان به انگلیس و سیاست استعماری آن (تحت الحمایگی) دل باخته است! این مورخ استعمارچسبیده، متأسفانه فرق بین تحت الحمایگی و استقلال را نمیداند و یا میداند و خود را به کوچه حسن چپ (استعمار) میزند! اگر کاکر در عوض ۱۴ سال تحصیل خود در انگلستان، به یک انگلیس استحاله شده باشد، نباید از مردم آزادی دوست افغانستان انتظار داشته باشد که آنها هم مثل او تحت الحمایگی را بر آزادی و استقلال سیاسی خود ترجیح بدهند.

داکتر کاکر باید بداند که استرداد استقلال کشور در ۱۹۱۹، دست آورد بزرگ جنبش مشروطیت دوم و ماحصل جهاد مردم افغانستان تحت رهبری شاه امان الله، برضد سلطه ۱۱۰ ساله استعمار انگلیس بر استقلال خارجی کشور بود که با امضای قرارداد صلح راولپندی، افغانستان وارد مرحله تازه ای از زندگی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی خود شد. مرحله ای که با جنبش قانون سازی و تاسیس مراکز تعلیمی و تحصیلی برای عموم مردم کشور همراه بود. ایجاد مناسبات سیاسی مستقل با کشورهای خارجی و تاسیس سفارت های افغانی در کشورهای متحابه و پذیرفتن سفیران کشورهای متحابه در کابل، مبارزه با فساد اداری و قطع امتیازات مستمری به خاندان محمدزائی، و سران قبایل و روحانیون متنفذ و تعمیم ارزش های دیگر اجتماعی در کشور.

در این مرحله از تاریخ کشور بود که افغانستان برای اولین بار صاحب یک قانون اساسی مدرن و عصری گردید. قانونی که در فصل حقوق عمومی: اصول برابری و آزادی شخصی و لغو اسارت و بردگی، آزادی مطبوعات و شغل و پیشه و حق ملکیت شخصی و مصونیت مسکن و منع مصادره دارائی و لغو بیگار و شکنجه و مجازات غیرقانونی و غیره نکات برجسته و اساسی بازتاب یافته بود (مواد: ۹ و ۱۰، ۲۲، ۲۴). بنابر حکم ماده ۱۱ این قانون، در حدود ۷۰۰ تن غلام و کنیز هزاره در شهر کابل از منازل اربابان خود برآمدند.<sup>۱۰</sup>

بگفته محقق دانمارکی استا اولسن: «در این قانون اساسی برای مردم افغانستان همان حقوقی پیش بینی گردیده بود که در قوانین لیبرال غربی وجود داشت. هویت ملی بحیث «افغان» از طریق حفظ حقوق برابر برای همه رعایای کشور تأمین میشد. این قانون اساسی در جامعه افغانستان انقلابی بود، نه تنها بخاطر اینکه حقوق مدنی شهروندان را اعتراف، عملیه دستگاه دولت را تنظیم و اصل مسنولیت کابینه را معین میکرد، بلکه همچنان به این دلیل که اقتدار پادشاه را محدود و تابع قانون می ساخت (ماده ۷) مقاطعه رادیکال از حاکمیت شخصی و استبدادی مروج در افغانستان بود.»<sup>۱۱</sup>

در پرتو مفاد همین قانون اساسی بود که اقلیت های دینی و مذهبی اجازه یافتند تا مناسک مذهبی خود را بطور مناسبی بجا آورند. غبار نوشته است که: «روح این مواد قانونی، آن بود که در عمل تطبیق میشد و از لوٹ کذب و ریا و فریبکاری میرا بود. چنانکه مراسم مذهبی و تکیه گاه های پیروان مذهب امامیه عملاً آزاد شد. در مجالس مشوره ولایات قندهار و غزنی و جلال آباد و انجمن معارف کابل، یک یک نفر نمایندگان انتخابی هندوهای افغانستان

<sup>۸</sup> - برای درک اهمیت استقلال کشور پوهاند کاکر را به خواندن مقاله (شاه امان الله خان و استرداد استقلال افغانستان - مجتمع جامعه مدنی افغانستان) حواله میدهم تا این مقاله را بخوانند و خود را آگاه سازند.

<sup>۹</sup> - فرهنگ، همان اثر ج ۲، ص ۱۱۴۳

<sup>۱۰</sup> - استا اولسن، اسلام و سیاست در افغانستان، ترجمه خلیل زمر، ص ۱۲۴

<sup>۱۱</sup> - استا اولسن، اسلام و سیاست در افغانستان، ترجمه خلیل زمر، ص ۱۲۴

شامل و در امور اداره سپهیم گردیدند و قید رنگ زرد از دستار و معجز هندوها با باقیات پول جزیه (طبق فرمان حمل ۱۲۹۹ش = ۱۹۲۰ شاه امان الله خان) مرفوع گردید. و اولاد هندو در مدارس ملکی و نظامی (لیسه های حبیبیه و حربیه) و افسری اردو قبول شد و دیگر تبعیض و تفریق از نظر نژاد و زبان و مذهب و قبیله وجود نداشت، معاش مستمری و نسبی عشیره محمد زانی و خوانین و امتیازات روحانیون لغو گردید و ملت در حقوق با هم مساوی شد.<sup>۱۲</sup> امان الله خان به اهل تشیع افغانستان احترام عمیق میگذاشت و به تکیه خانه های شان میرفت و در دهرمسال هندوها در مراسم مذهبی شان شرکت می نمود.

از آنجایی که تأسیس و انکشاف تعلیم و تربیت یکی از وظایف اصلی دولت بشمار میرفت و این امر در تحقق تحولات اجتماعی نقش مؤثر داشت، لذا دولت امانی به تأسیس مکاتب در مرکز و ولایات پرداخت و بر طبق ماده ۶۸ قانون اساسی تحصیل دوره ابتدائیه را اجباری ساخت و در پایتخت علاوه بر لیسه حبیبیه، لیسه های امان و امانی تأسیس گردید که در آنها استادان جرمنی و فرانسوی تدریس میکردند. افزون بر آن مکاتب رشدیه غازی، رشدیه استقلال، تلگراف، رسامی، نجاری، معماری، زراعت، دارالعلوم عربی، رشدیه مستورات، رشدیه جلال آباد، رشدیه قندهار، رشدیه هرات، دارالمعلمین هرات، رشدیه مزارشریف، رشدیه قطفن، مکتب پولیس، موزیک، قالدین بافی، تدبیر منزل زنانه، مکتب طبیه، مستورات، خلاصه بیشتر از ۳۲۲ باب مکاتب ابتدائیه در تمام ولایات کشور تأسیس گردید. و چندسال بعد سه صد نفر از شاگردان افغانی به کشور های چون: فرانسه، جرمنی، ایتالیا، اتحادشوروی، و ترکیه غرض فراگیری رشته های مختلف علوم و تخنیک اعزام شدند.<sup>۱۳</sup>

شاه امان الله در اوایل سال ۱۳۰۰ش (= ۱۹۲۱م) اعزام ۳۰۰ تن متعلم را برای تحصیل به خارج منظور کرد. از جمله صد نفر به اروپا و دوصد نفر به هند که از آنجمله نیز صد نفر برای تحصیلات عالی اروپا در هند آماده میشدند. و برای مراقبت متعلمین مفتشینی نیز تعیین شده بودند که با شاگردان افغانی بخارج میرفتند. در همان سال بتعداد ۳۵ نفر شاگرد برعلاوه هدایت الله پسر شاه تحت نظر سردار محمد عزیز به فرانسه و ۴۸ تن دیگر تحت راهنمای سیدقاسم خان به آلمان فرستاده شدند. و باز در سال ۱۳۰۱ تعداد دیگری از شاگردان بخارج فرستاده شدند.<sup>۱۴</sup> شاه امان الله عشق بیکرانی به تعلیم و تربیه و تعمیم سواد در مملکت داشت. چنانکه در یکی از بیاتیه های خودگفت: «من هر قدر در باب ترقی و بهبودی شما ملت تفکر نموده ام بدون علم دیگر راهی نیافته ام و پایه اول علم، مکتب است... چون چنین است نیک بدانید که بخیر شما بوده و شما را براه مستقیم مایل ساخته میخوام با کمال سویه از عالم باخبر شوید و ترقی کنید، تا کی در این مفاک جهل بوده از عالم بی خبر و از علم محروم باشید.»<sup>۱۵</sup>

علیحضرت شاه امان الله عشق بیکرانی به تعلیم و تربیه و تعمیم سواد در مملکت داشت. چنانکه در یکی از بیاتیه های خود با الفاظ ساده و عام فهم خطاب ب مردم اظهار نمود «... امروز که ما و شما علماء و فضلاء را بنظر عزت و احترام می نگریم تماماً از برکت علم است، باید بیش از پیش در تحصیل آن کوشید. آیا نمی بینید و خجالت نمی کشید از آنهایی که نسبت بما و شما صاحب کمال و عزت و اجلال هستند و بر ما فخر ها میکنند. حکومت شما و من عاجز کوشش ها کردیم و مکتب ها را از برای تحصیل علم جهت اولاد شما ملت تشکیل دادیم پس چرا کاهلی می نمایند و در اخذ تعلیم تنبلی میورزید؟ ... از برای خدا در مقابل این همه زحمات و دلسوزی حکومت خویش چرا اولادهای خود را بمکتب داخل نمی کنید؟ چرا بر حیات و آینده اولادهای خود دلسوزی نمی کنید که بی علم و جاهل و بیکمال میمانند. والله اگر شما بمکتب نرفتید خود را بدست خود خراب می نمائید.»<sup>۱۶</sup>

(پایان بخش دوم)

۱۲- غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، ص ۷۹۴

۱۳- غبار، در مسرتاریخ، ص ۷۹۲

۱۴- سپستانی، علامه محمود طرزی، شاه امان الله و روحانیت متنفذ، چاپ ۲۰۰۴، فصل دوم، ریفورمها در عرصه معارف

۱۵- داکتر اسدالله حبیب، دوره امانی ص ۴۴، امان افغان، شماره ۱۷، ص ۳

۱۶- فضل غنی مجددی، افغانستان در عهد امان الله خان، ص ۱۵۴-۱۵۵